

نوع مقاله: ترویجی

## جست‌وجو در مصداق مجوس: سنجش و نقادی

Sajadvaezi114@theo.usb.ac.ir

سجاد واعظی منفرد / استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

### چکیده

واژه «مجوس» تنها یک‌بار در قرآن به کار رفته و گویا برخلاف یهود و نصاری از نظرگاه مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی، نیاز به روشنگری بیشتری دارد تا مشخص شود مراد قرآن کریم و پیشوایان دین؛ همچنین فقها، متکلمان و مفسران، از مجوس چه بوده است و آن را بر کدام گروه یا گروه‌هایی انطباق داده‌اند. مقاله حاضر به بررسی واژه مجوس و واکاوی مصداق مجوس در منابع تفسیری و تطبیق آن با منابع تاریخی، کلامی و ملل و نحل می‌پردازد. شیوه تحقیق در این پژوهش، توصیفی تحلیلی، با رویکرد معناشناختی، تاریخی و کلامی بوده و مشتمل بر مطالعه مقایسه‌ای منابع تفسیری، بررسی منابع تاریخی و کلامی و استخراج و تحلیل اطلاعات مربوط به مجوس است. اهمیت این پژوهش از این روست که ما را با نگاه مصادر اسلامی به دین زرتشتی و پیامبر آن آشنا، و رابطه دین زرتشتی را با اصطلاح قرآنی مجوس تبیین می‌کند. یافته‌ها و نتایج تحقیق در مجموعه منابع اسلامی نشان می‌دهد که در اغلب موارد، مصداق اصلی مجوس، زرتشتیان هستند؛ همچنان‌که پژوهش تاریخی و کلامی ما نیز مؤید این نظرگاه است.

کلیدواژه‌ها: مجوس، تفاسیر، تواریخ، زرتشت، قرآن، اسلام.  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

## ۱. قرآن و تفاسیر

این آیه شریفه تنها موردی است که نام مجوس در آن ذکر شده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِّينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حج: ۱۷): کسانی که ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و صابئی‌ها و مسیحیان و زرتشتیان (مجوس) و کسانی که شرک ورزیدند؛ البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد؛ زیرا خدا بر هر چیزی گواه است.

مفسران قرآن کریم از دیرباز تاکنون در ذیل این آیه، توضیحاتی را از زبان خود یا دیگران درباره کیستی مجوس و عقاید و آداب و پیغامبر ایشان ارائه داده‌اند. اما شاید مهم‌ترین نکته آیه شریفه ۱۷ سوره «حج»، عبارت «والذین اشركوا» است که در مقابل چهار مذهب دیگر آمده و ثابت می‌کند یهود و نصارا و مجوس در اصل متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بوده‌اند. اما برخی اطلاعات مفسران قرآن کریم عبارتند از:

بزرگداشت آتش از سوی مجوس و پرستش آفتاب، ماه و آتش (طبری، ۱۹۹۹، ج ۹، ص ۱۲۱؛ ابن‌هائم، ۱۴۳۳ق، ص ۲۳۷؛ ابن‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۴۷۸؛ بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۱۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۴۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۲۶؛ میرزاخسروانی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۶۹)؛ اینکه صابئین (ر.ک: بقره: ۶۲؛ مانده: ۶۹؛ حج: ۱۷) دسته‌ای از مجوس یا قومی میان مجوس و یهود هستند (طبری، ۱۹۹۹، ج ۹، ص ۳۶۰)؛ اعتقاد مجوسان به دو اصل نور و ظلمت، و همچنین پرستش یا ستایش خورشید و ماه و آتش و اینکه نام پیامبرشان زرتشت بوده است (ابی‌حیان اندلسی، الغرناطی، ۱۹۸۳، ص ۳۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳، ص ۲۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۵۲۳-۵۲۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۱۲۹؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۵۲۴؛ مغنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۴۳۵؛ ابن‌جزی، ۱۳۵۵ق، ج ۲، ص ۳۶؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵۷۴)؛ پیروان حضرت ابراهیم (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۲۷۹)؛ پیروان زرتشت (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۳۶؛ امین، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۳۳۹؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۳۴)؛ بندگان آتش (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۵۲؛ هویدی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۶؛ شرف‌الدین، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص ۳۴۷)؛ «گبران»

تاکنون در باب دین‌های ایرانی پژوهش‌های پُربزرگ و پُرباری از سوی محققان غربی و ایرانی شده است؛ اما به‌نظر می‌رسد در این پژوهش‌ها جای مصادر اسلامی خالی بوده است؛ درحالی‌که در مجموع مصادر اسلامی اطلاعات و یافته‌های فراوانی در باب دین کهن ایرانی وجود دارد، که گردآوری و دسته‌بندی این مطالب فراوان و پراکنده، کاری ارزشمند است و نقد و تحلیل این شواهد، ارزش کار را دوچندان می‌کند. در این پژوهش درصددیم پاسخی درخور برای پرسش‌های ذیل بیابیم: کیستی مجوس در مصادر اسلامی و اینکه از نگاه مفسران و متکلمان، «مجوس» چه کسانی هستند؟ اصطلاح قرآنی «مجوس» چه ربط و نسبتی با دین زرتشتی دارد؟

به‌نظر می‌رسد واژه «مجوس» در تفاسیر و منابع فریقین بیشتر بر دین کهن ایرانی اطلاق شده و پیروان زردشت، بخش مهمی از آنان را تشکیل می‌دهند. با بررسی و تحلیل ارائه‌شده، اگرچه شاید وحیانی - توحیدی بودن آیین زرتشت و پیامبری وی هم به اثبات نرسد و باید در جست‌وجوها و پی‌جویی‌های دیگر، اسناد و مدارک این زمینه بنیادین، کاویده و پژوهیده گردد؛ اما حقیقتی تاریخی درباره پیوندها و ارتباطات سازنده و شایسته میان ایرانیان مسلمان و زرتشتی آشکار می‌شود که این روابط دوستانه، بیش از همه بسبب حسن سلوک و اکرام و احترام دو طرف بوده است.

هر آنچه از گفتار مفسران و مورخان مسلمان برجای مانده، می‌تواند پیشینه این پژوهش تلقی شود. در مطالعات ایران باستان و دین زرتشتی در دوران معاصر از ظرفیت عظیم منابع اسلامی جهت شناخت و نقد محققانه ادیان ایران باستان غفلت شده است. نگارنده درباره یادکردهای دین زرتشت در تفاسیر قرآن مجید، پژوهش‌هایی انجام داده و این پرسش اساسی مطرح شد که: آیا رابطه مجوس و دین زرتشتی تساوی است؟ یا مجوس در لسان مفسران و متکلمان اعم از دین زرتشت است؟ مفهوم‌شناسی و مصداق‌یابی این واژه و واکاوی ربط و نسبت «مجوس» و «زردشتیان» و تطبیق یافته‌های تفسیری با منابع کلامی و تاریخی از امتیازات این پژوهش است.

از سوی دیگر، دیدگاه مثبت قرآن کریم و اهل‌بیت (ع) به ایرانیان، و آموزه‌های پیامبر (ص) و امامان شیعی مبنی بر توحیدی بودن ریشه «مجوس» و برخورداری ایرانیان باستان از کتاب آسمانی، نقش بزرگی در گرایش ایرانیان به تشیع داشته است. این‌گونه پژوهش‌ها در تبیین مناسبات تشیع و ایران ارج و اهمیت بسیار دارد.

از مرزهای جغرافیایی ایران، عموم زرتشتیان را با نام مجوس بشناسند که صورتی دیگر از واژه مغ است. هرگاه در ایران غیرزرتشتی، از جمله زبان عربی، واژه مجوس و مجوسان را به کار برند، مراد عموم زرتشتیان است (ر.ک: مزدایور و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۲۴۷).

اینکه در لغت‌نامه دهخدا در ذیل واژه «مجوس» آمده، که: «از *ملل و نحل شهرستانی* چنین برمی‌آید که زرتشتی و مجوس را جدا دانسته و علمای اوایل اسلام نیز مجوس و زرتشتی را یکی نمی‌دانسته‌اند...» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۰۳۳۵-۲۰۳۳۶). سخنی خطا به نظر می‌رسد؛ زیرا در *ملل و نحل شهرستانی*، زردشتیه در کنار «کیومرثیه» و «زروانیه» شاخه‌ای بزرگ از مجوس هستند و حساب آنها از ثنویه، همچون گروه‌های «مانویه»، «مزدکیه»، «دیسانیه»، «مرقیونیه» و «کینویه» جدا دانسته شده است.

گروهی از مفسران و متکلمان نیز، در مواردی، دایره مصداق این واژه را گسترش داده و آن را بر همه اممی که شبهه اهل کتاب درباره آنها وجود دارد، اطلاق کرده‌اند؛ که این اطلاق دست فقها را برای تعامل با دیگر مذاهبی که در قرآن و سنت یادی از ایشان نیست، بازمی‌گذارد (ر.ک: آقایی و حجت‌پناه، ۱۳۸۸). اما در اطلاق مجوس بر مانویان که محمد خزائلی در *اعلام قرآن* (۱۳۷۸، ص ۵۵۴) مطرح کرده و حتی الفاظ قرآنی سماعون، صدیقون، قسیسین و شهداء را از مصطلحات مانویان پنداشته است؛ جای تردید وجود دارد (ر.ک: واعظی منفرد، ۱۳۸۹، ص ۱۶-۱۷).

*ابراهیم پورداود* نیز درباره واژه «مغ» می‌نویسد: «موبد اسمی که امروزه هم به پیشوایان زرتشتی داده می‌شود، همان کلمه مغ است. در تورات و انجیل نیز چندین بار به این اسم برمی‌خوریم... در قرآن نیز یک بار کلمه مجوس که به این هیأت از زبان آرامی به عرب‌ها رسیده، ذکر شده است. این کلمه در زبان عربی به معنی مطلق زرتشتی است...» (پورداود، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۹-۷۵).

آنچنان که از تحقیقات پورداود و نقل قول‌های متعدد وی از منابع متقدم برداشت می‌شود، مغ‌ها که در زبان عربی و هنگام نزول قرآن کریم مجوس خوانده می‌شده‌اند، پیروان آیین زرتشت هستند که از ازمئه قدیم، پیشوایان مذهب زرتشت بوده‌اند و خود زرتشت نیز در منابع یونانی، مؤسس آیین و فلسفه مغ، و نخستین مغ خوانده شده است. در انجیل متی، باب دوم نیز آمده که هنگام تولد عیسی ﷺ سه تن از مغان در مشرق ستاره‌ای دیدند و به راهنمایی آن ستاره

(کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶ ص ۱۳۳؛ واعظ کاشفی، ۱۳۶۹، ص ۷۳۰؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۳۱)؛ مغان (نسفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۶۲۹)؛ کسانی که تمییز میان فاعل خیر و فاعل شر را ادعا می‌کنند. (نخجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۵۵۰)؛ پرستندگان آفتاب و آتش (نووی جاوی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۸)؛ گبرکان و مغان و آتش‌پرستان (نامشخص، ۱۳۸۴، ص ۶۸۷).

کیستی مجوس در تفاسیر معاصر نیز بازتاب فراوانی داشته است (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۲۲۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۴۴؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۵۳۲).

## ۲. بحث تاریخی

مجوس عنوانی است که تنها یک‌بار در قرآن کریم به کار رفته و اعراب در زبان خویش آن را برای پیروان دین زرتشتی به کار می‌بردند. به گفته زرین‌کوب، «در بین مسلمین تمام پیروان آیین مزدیسنان به پیروی از قرآن، «مجوس» خوانده شدند و با آنها بر موجب دستور، تقریباً همچون سایر اهل کتاب رفتار می‌شد» (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۶۹، ص ۱۶). پیشوایان دینی، از جمله امیرمؤمنان علی ﷺ و مسلمانان صدر اسلام با ساکنان ایران که خود را پیرو زردشت می‌دانستند، معامله اهل کتاب کردند و آسمانی بودن دین آنها را تأیید کردند. البته دین زرتشتی در اوان ظهور اسلام، علاوه بر دین رسمی و دولتی زرتشتی، دارای دسته‌بندی‌ها و شاخه‌هایی نیز بود. اما به‌طور کلی عرب صدر اسلام همه مذاهب متداول ایران آن دوره، اعم از زرتشتی، مانوی، مزدکی، مهری، ناهیدی، زروانی، کیومرثی، هوشنگی و غیره را «مجوسی» می‌خوانده است (ر.ک: رستم شهزادی، ۱۳۶۴).

گروهی از پژوهشگران، مجوس را در آغاز، سنتی جدا از سنت زردشتی دانسته‌اند (ر.ک: اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۰۷؛ توفیقی، ۱۳۸۷، ص ۵۶) و بر این باورند که آیین مجوسی با آیین زرتشتی متفاوت بوده است (ر.ک: آزاد، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵-۲۶۸). درباره ربط و نسبت تاریخی مغان و آیین زردشت، ادیب صعب، دین‌پژوه لبنانی نیز بر این باور است که مغان در آغاز از زردشت جدا بودند؛ اما سپس از مدافعان و رهبران این آیین گشتند (ر.ک: صعب، ۱۹۹۵، ص ۱۰۶-۱۱۵).

اگرچه از نظرگاه تاریخی روشن نیست که از چه دورانی، مغان نقش روحانی را در جامعه ایرانی و زرتشتی بر عهده گرفته‌اند؛ اما شهرت فراوان مغان سبب شده که در بیرون از جامعه زرتشتی و خارج

برای ستایش عیسی به بیت لحم آمدند.

پورداود در جای دیگر نیز اشاره می‌کند که کلمهٔ مگوش از پارسی باستان به زبان آرامی درآمده و پس از آن به هیات «مجوس» به زبان عربی درآمده و از آن، همهٔ پیروان دین مزدیسنا یا زرتشتیان را اراده کنند. واژهٔ مجوس پیش از اسلام به زبان عربی درآمده و در قرآن در سوره حج آیه هفدهم با صابئین و نصاری یاد گردیده است. (ر.ک: پورداود، ۲۵۳۶، بخش دوم، ص ۱۲۵-۱۲۶).

آنچه از سخنان مورخان مسلمان که برخی از ایشان مفسر یا متکلم نیز بوده‌اند، برمی‌آید حکایت از پیوند مجوس و زردشت است، و اینکه زردشت رسول مجوس یا از رسولان مجوس بوده است. برخی مورخان مسلمان در گزارش دین مجوس، از ارتباط زرتشت با پیامبران بنی‌اسرائیل سخن گفته‌اند. در گزارش ابن‌اثیر آمده که زردشت، آمدن پیامبر اسلام ﷺ را پیشگویی کرد (ر.ک: طبری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۵۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۹۹-۳۰۱).

دینوری (۲۸۳ق) در کتاب *اخبار الطوال* دربارهٔ زردشت و دعوتش می‌آورد: «گویند زرادشت پیامبر مجوس نزد گشتاسب شاه آمد و گفت من پیامبر خدا به‌سوی تو هستم؛ و کتابی را که در دست مجوس است برای او آورد و گشتاسب آیین مجوس را پذیرفت و به او ایمان آورد و مردم کشور خود را بر آن دین واداشت و ایشان با رغبت و زور و خواه و ناخواه پذیرفتند...» (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۴۹).

گفتار دینوری دربارهٔ ربط و نسبت مجوس و زردشت (زردشتیان) راه‌گشاست؛ زیرا زردشت را رسول مجوس دانسته است.

مسعودی هم در *مروج الذهب* می‌گوید: زرادشت پسر اسپیمان بود. وی پیامبر مجوس است و کتاب معروف را همو آورده که به‌نزد عامه، بنام زمزمه معروف است و به نزد مجوسان نام آن بستانه است... مسعودی همچنین اشاره می‌کند که شاهان، پیوسته به مندرجات کتاب زردشت عمل می‌کردند تا دوران اسکندر که وی قسمتی از این کتاب را بسوخت (ر.ک: مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۲۳-۲۲۵).

شکی نیست که ابهامات تاریخی و کمبود منابع به‌جای‌مانده، معضل بزرگی است؛ اما هرگاه قواعد فرهنگ لغت و مباحث و قواعد اصولی را ملاک قرار دهیم، متوجه خواهیم شد معامله و رفتار پیامبر با مجوس ایران، یعنی ایرانیان زردشتی صورت گرفته و این تعامل در یک ظرف ذهنی و خیالی اتفاق نیفتاده؛ بلکه یک موضوع مهم تاریخی در صدر اسلام بوده است. این نشان می‌دهد که در فرهنگ

لغت صدر اسلام و به تعبیر قرآن، «لسان قوم» نیز مسلمانان از مجوس، ایرانیان پیرو زردشت را اراده می‌کردند و این نکته به لحاظ تاریخی و حدیثی امری متواتر و با قواعد لغت نیز هماهنگ است. به بیان دیگر، تردیدی نیست که در لسان عرب و نگاه پیشوایان دینی در صدر اسلام، کلمه «مجوس»، دست‌کم در معنای غالب و اصلی به پیروان زردشت گفته می‌شد؛ یعنی مسلمانان در مصداق‌بایی مجوس مشکلی نداشتند و معنای این لغت بر آنان مبهم نبود. به‌همین خاطر در هنگام مذاکرات سپاهیان صدر اسلام با ایرانیان، پیشنهاد اسلام آوردن و یا جزیه مطرح می‌شد؛ در صورتی که بدون شک و تردید ایران آن روزگار و فرمانروایان و مردم آن روز زرتشتی بودند. البته این بدان معنا نیست که مجوس یا ایران باستان تنها یک پیامبر داشته است. این امکان وجود دارد که رسولانی دیگر نیز از جانب خداوند در میان اقوام ایرانی به بشارت و انذار مبعوث شده‌اند. اما در هنگام ظهور اسلام، تمام ادیان جهان از جمله مسیحیت، یهودیت و زرتشتی از حقیقت اصلی و آسمانی خود دور، و دچار تحریفات زیادی به‌ویژه در مسئلهٔ مهم توحید شده بودند. رسول گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ ضمن تأیید و تصدیق ادیان الهی و به رسمیت شناختن ریشه‌های وحیانی آنها، و نقد و نفی اعتقادات مشرکانه، آیین جهانی اسلام را به جهانیان عرضه کرد.

### ۳. بحث کلامی

در کتاب *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام* منسوب به سیلمرتضی داعی‌الاسلام و تألیف‌شده قبل از سال ۶۵۳ق دربارهٔ مجوس و ثنویه می‌آورد: «مجوس گویند صانع دو اند: یزدان و اهرمن؛ و نزد ثنویان، نور و ظلمت...» (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴، ص ۲۰۲).

باب دوم کتاب در مقالات مجوس و دین ایشان است که نویسنده به شرح دانسته‌های خویش از مجوس می‌پردازد. وی زردشت را نبی مجوس معرفی می‌کند. آنچه در باب مفهوم و مصداق مجوس از این کتاب قابل تأمل و بررسی است، این نکته است که وی علاوه بر ذکر زردشت، با اشاره به مزدکیان، مانویه، دیسانیه و مرقیونیه آنها را نیز از اقوام مجوس دانسته است. وی هوشمندانه متوجه این اشکال شده و در پاسخ به پرسشی که خود مطرح می‌کند که چرا در باب مجوس از ثنویه نیز یاد کرده است، می‌گوید: «بدان که ذکر ثنویان در باب مجوس از آن یاد کردیم که اصل همه یکی

شایسته‌اند؛ اما هنگامی که واژه اسلام نشانه امت محمد<sup>ص</sup> شد و به سبب عرف و استعمال به ایشان اختصاص یافت، دیگر گروه‌ها از استحقاق آن خارج می‌شوند (مفید، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

مناظرات علمای مسلمان با اهل کتاب، به‌ویژه مجوس، در دوره مأمون که خود علاقه‌مند به این مباحث و جدال‌ها بوده است، رونق خاصی داشت و آنچه از کتاب‌های شیعه به دست می‌آید، امام هشتم علی بن موسی الرضا<sup>ع</sup> نیز گاه در این مجالس شرکت داشت. دین اسلام خود را در مواجهه با اهل کتاب و کفار و زنادقه هرگز ضعیف نمی‌دید و این مواجهه در زیر پرچم ائمه هدی<sup>ع</sup> همچون امام باقر<sup>ع</sup>، امام صادق<sup>ع</sup>، امام رضا<sup>ع</sup> و... بسیار پر بارتر و ثمربخش‌تر نیز بود. از افتخارات تمدن اسلامی می‌توان به تألیف کتبی از جانب مجوسان اشاره کرد که در دفاع از مذهب خویش می‌نگاشتند. اینان که به گواهی تاریخ و سخن مورخان و مستشرقان، پیش از اسلام خود را بی‌نیاز از دفاع و مباحثه با دیگر ادیان می‌دانستند و حتی با نگارش کتاب چندان الفتی نداشتند؛ پس از اسلام کتاب‌هایی همچون *رساله شکند گمانیک و چار و دینکرت* و... را نگاشتند و حتی برخلاف خبرهای دروغی که درباره کتاب‌سوزی مسلمانان بیان شده، این مسلمانان بودند که زردشتیان را به تکاپوی حفظ آثار خویش انداختند، و اگر تصدیق قرآن و پیامبر اسلام مبنی بر کتابی بودن یا ملحق به کتاب دانستن مجوس نبود، این دین به سرنوشتی همچون مانویه دچار می‌گشت؛ که اکنون از جمله ادیان خاموش است. از اینجاست که راز و معنای عمیق‌تری از مصدق بودن پیامبر<sup>ص</sup> دانسته می‌شود.

#### ۴. زرتشت، نبی یا متنبی؟

مهم‌ترین نکته درباره زردشت این است که آیا وی از منظر قرآن و اسلام یک رسول آسمانی بوده است؟ از آنجاکه در قدیم‌ترین متون تاریخی از دیرباز وی رسول مجوس دانسته شده و معامله مسلمانان صدر اسلام با زردشتیان متفاوت از رفتار آنها با مشرکان و کفار بوده است؛ می‌توان وی را پیامبری آسمانی دانست. نام مجوس ارتباط تنگاتنگی با دین زردشتی دارد و پرسش اصلی این است که اگر زردشت، رسول و پیامبر مجوس یا حداقل یکی از پیامبران مجوس و در واقع مهم‌ترین آنها نبوده است، پس چه کسی نامزد این عنوان است؟ اما از آنجاکه نام وی آشکارا و صریح در قرآن نیامده است؛ گروهی از مفسران، زرتشت را متنبی و کذاب خوانده و مجوس را

است و اگرچه در بعضی مقالات مختلف‌اند. نبینی که همه گویند عالم را دو صانع است...» (همان، ص ۲۰).

اما در هر صورت میان زردشتیان و مانویان اختلافات اساسی درباره مبدأ و معاد وجود دارد، که آنها را به شدت از همدیگر جدا کرده است؛ ضمن آنکه به شهادت متون تاریخی متقدم، مسلمانان صدر اسلام و پیشوایان معصوم<sup>ع</sup> حاضر نشدند معامله‌ای را که با مجوس در امان دادن به ایشان و تأیید ریشه آسمانی دین ایشان کردند، با پیروان مانی نیز بکنند و گویا در متنی دانستن مانی تردیدی نداشتند؛ زیرا آموزه‌های مانی با توحید (حتی اقل مراتب آن) سازگاری نداشت.

با همین رویکرد، شهرستانی میان مجوس و ثنویه (همچون مانویان) جدایی می‌اندازد. او در تفاوت بین مجوس و ثنویه می‌گوید: «مجوس اصلی پنداشتند که دو اصل روا نیست که قدیم و ازلی باشند؛ بلکه نور، ازلی و ظلمت، محدث است. برخلاف مجوس که به حدوث ظلمت قائل‌اند. ثنویه می‌پندارند که نور و ظلمت هر دو در قدیم (قدیم بودن) مساویند و اختلاف آنها در جوهر، طبع، فعل، حیز، مکان و اجناس (ر.ک: شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۸).

در کتاب *الفرق بین الفرق* تألیف ابومنصور عبدالقاهر بغدادی از دانشمندان سده پنجم، از اقدم کتب موجود در رشته فرق و مذاهب اسلامی، اشاراتی به مجوس شده است. دیدگاه‌های بغدادی نه تنها درباره ادیان پیش از اسلام، بلکه درباره تمام مذاهب مخالف، آکنده از تعصب و بدگویی است. وی آنجا که به تحلیل درباره باطنیه می‌پردازد می‌گوید بنیاد و پایه کیش باطنیه را مجوس زادگانی نهادند که به دین پدران و پیشینیان خود گرایش داشتند (ر.ک: بغدادی، ۱۳۵۸، ص ۲۰۶-۲۳۰).

وی در جای دیگر زردشت را از پیغمبران دروغین شمرده است. ولی نکته‌ای که در باب مفهوم و مصداق‌یابی مجوس مهم است، این گفتار وی است که از نظر او مجوس همان پیروان زردشت هستند. وی به مجوس این نسبت را می‌دهد که آنها کیومرث را پدر همه آدمیان و زردشت را واپسین پیغمبران می‌دانند (ر.ک: همان، ص ۲۴۸).

شیخ مفید (م ۴۱۳ق) که از ارکان مذهب شیعه امامیه به‌شمار می‌رود، در کتاب *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات* در گفتار نخست خویش این بحث را مطرح می‌کند که نام اسلام تنها نشان امت محمد<sup>ص</sup> است؛ هر چند اسلام در لغت عنوانی است که یهود نیز به سبب تسلیم گشتن به موسی<sup>ع</sup> شایسته‌اند؛ و نیز مسیحیان به همین علت و «مجوس» به سبب پیروی و اطاعت کردن از زرادشت

بودن مجوس و زردشت را بپذیریم، و زرتشت و زرتشتیان را معادل و مرادف با مجوس و یا شاخه‌ای از ایشان بدانیم، که امروزه و همچنین در زمان پیامبر اسلام ﷺ، بخش بزرگی از مجوس را تشکیل می‌داده‌اند.

*استاد شهید مطهری* نیز همین موضع را اختیار کرده و با محترم دانستن شخصیت زردشت، نقدهای کلامی و فلسفی خویش را متوجه دین تحریف شده دوره ساسانی دانسته است. ایشان در کتاب *عدل الهی* بحث مسوطی درباره تئویت دارد و با اشاره به اینکه از قدیم برای انسان این پرسش مطرح بود که آیا خالق و آفریننده نیک و بد، و خیر و شر یکی است؟ می‌گوید آنچه در ایران قدیم وجود داشته، اعتقاد به دو مبدأ و دو آفریدگار بوده است و نه دوگانه‌پرستی؛ در واقع ایرانیان تا پیش از زردشت قائل به شرک در خالقیت بوده‌اند و نه شرک در عبادت. با توجه به تحقیقات تاریخی که نارسا و مبهم است، نمی‌توان معلوم کرد که آیا آیین زردشت در اصل، آیینی توحیدی بوده یا آیینی ثنوی. زیرا بخش‌های مختلف اوستا در این باره نظرات مختلفی دارند. آنچه با استناد به گاتاها می‌توان گفت، توحید ذاتی و توحید در عبادت است، اما به‌حسب مدارک تاریخی، آیین زردشت از نظر خالقیت، ثنوی بوده است. اما برحسب اعتقاد اسلامی‌ای که درباره مجوس داریم و عقیده اکثر علمای اسلام که زردشتیان را اهل کتاب می‌دانند؛ دین زردشت در اصل یک شریعت توحیدی بوده است. بعد از زردشت، عقاید کهن آریایی درباره دو ریشه‌ای بودن هستی، دگرباره پدید آمد و تا ظهور اسلام، تئویت اساس تفکر ایرانیان بود.

اما در جهان‌بینی اسلامی، جهان و موجودات به دو دسته خیر و شر منقسم نمی‌گردد و آفریده بد یا شر نداریم. همه چیز زیبا آفریده شده و همه چیز مخلوق ذات احدیت است. قلمرو شیطان نیز در دین اسلام، تشریح است نه تکوین. شیطان تنها از طریق وسوسه، تزئین و تسویل می‌تواند در اندیشه بشر نفوذ کند؛ اما تسلط تکوینی بر بشر ندارد و نمی‌تواند چیزی را در نظام جهان بیافریند (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۹۵۸).

اختلاف و بحثی که در باب ثنوی یا توحیدی بودن آیین زردشت پیش آمده، مبتنی بر این است که آیا اهریمن آفریده اهورامزدا است، یا در عرض اهورامزدا (قدیم و ازلی)؟ اگر ثابت شود که از نظر زردشت، اهورامزدا آفریننده اهریمن است؛ آیین زردشتی دینی توحیدی است (توحید ذاتی: بی‌مانندی ذات حق از لحاظ وجوب وجود و قدم ذاتی و لایتناهی بودن و همه ماسوا (مجرد و مادی)

تنها در اخذ جزیه ملحق به اهل کتاب کرده‌اند و مرتبه ایشان را فروتر از مسیحیان و یهودیان دانسته‌اند.

زحیلی بدون توجه به جدابودن مجوس از مشرکان در قرآن، می‌نویسد: «مجوس، اتباع متبئی هستند؛ قومی که خورشید و ماه و آتش را عبادت می‌کنند و می‌گویند برای خیر و شر دو اله است و آن دو نور و تاریکی‌اند» (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۷، ص ۱۷۶).

با همین رویکرد می‌توان به سخن *جصاص در احکام القرآن* اشاره کرد که می‌گوید: «مجوس چیزی از کتاب‌های نازل شده خداوند بر پیامبرانش را اختیار نکرده‌اند؛ آنها کتاب زرادشت [زردشت] را می‌خوانند؛ درحالی که او متبئی و کذاب بود. بنابراین ایشان اهل کتاب نیستند» (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۲۷).

همچنین *فخررازی* می‌نویسد: «... حرمت ازدواج با مادران و دختران از زمان آدم ﷺ تا زمان حاضر ثابت بوده، و در هیچ‌یک از ادیان الهی حلیت نکاح با ایشان مورد تأیید قرار نگرفته است؛ تنها زردشت رسول مجوس، آن را حلال دانست؛ مگر اینکه بیشتر مسلمین بر دروغگو بودن او اتفاق کردند (فخررازی، ۲۰۰۴، ج ۱۰، ص ۲۳).

برخی تفاسیر دیگر نیز همین سخن *فخررازی* را بدون کم و زیاد نقل کرده و زردشت را کذاب خوانده‌اند. (حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۱).

اما قرآن کریم مجوس را در ردیف ادیان آسمانی قرار داده و خود این مفسران در مواضع دیگر [از جمله ذیل آیه ۱۱۱ سوره اعراف] مجوس را از اتباع زردشت دانسته‌اند (ر.ک: نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۹۹؛ فخررازی، ۲۰۰۴، ج ۱۴، ص ۳۳۲-۳۳۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۵). گروهی دیگر از مفسران بدون قضاوت منفی، وی را پیامبر مجوس خوانده‌اند (ر.ک: قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۱۱۱-۱۱۲).

در *تفسیر القرآن العظیم* ابن‌کثیر آمده است: «مجوس، گفته می‌شود که ایشان به پیامبری که برای ایشان بود و به او زردشت گفته می‌شد، ایمان آوردند، سپس به شریعت او کافر شدند. پس آن [دین و کتاب آسمانی] از میان ایشان برداشته شد و خدا دانانتر است» (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۹۴).

حق این است که با مراجعه به احادیث قطعی ائمه دین، دانسته می‌شود مجوس اصلی یکتاپرست بوده و در قرآن هم جدای از مشرکان ذکر شده‌اند. بنابراین شایسته‌تر آن است که اصل آسمانی

به‌ویژه در زمان ساسانیان این توحید دستخوش تحریفاتی گشت)، جدا کردن دین زردشت از نحله‌های ثنوی را می‌توانیم به‌عنوان یک دقت علمی درخشان از سوی اندیشمندان مسلمان تلقی کنیم.

### نتیجه‌گیری

آنچه که منابع متقدم گواه آن است، این است که مراد از مجوس، پیروان دین زرتشت است و طوایفی همچون مانویه از دایره این واژه خارج هستند. مجوس و معتقدات آنها بازتاب‌های زیادی در تفاسیر قرآن کریم داشته است و مفسران در ذیل برخی آیات به نقد آموزه‌های آنها پرداخته‌اند. این بازتاب‌ها در باب مفهوم و مصداق‌شناسی مجوس، یاری‌رسان است و دسته‌بندی و تحلیل این یادکردها اطلاعات فراوانی را به پژوهشگر می‌رساند.

یادکردهای مجوس در تفاسیر قرآنی و مصادر اسلامی بسیار فراتر و گسترده‌تر از مصداق‌شناسی مجوس است. این شواهد شامل موضوعات و مسائل کلامی (و مواجهه علمی دانشمندان مسلمان در مسائل کلامی همچون توحید، جبر و اختیار، و معادشناسی و...) و مسائل فقهی، همچون: نحوه تعامل با مجوس، روا بودن اخذ جزیه، حکم طعام و ازدواج با ایشان و... نیز می‌شود. این درحالی است که برخی با آنکه قرآن، مجوس را از مشرکان جدا دانسته است، از کتابی دانستن آیین ایشان سر باز زده‌اند و تنها به جواز اخذ جزیه از ایشان فتوا داده‌اند. حتی در خصوص پیامبر این دین، سکوت یا موضع انکار، اختیار کرده و یا به ماحصل روشنی نرسیده‌اند.

در حقیقت مجوس یا مغان، پیشوایان و بزرگان دین مزدایی بوده‌اند که نزد عرب صدر اسلام این واژه برابر و مرادف با دین مزدیسنی (زرتشتی) بوده است؛ و در هنگام ورود اسلام به ایران، زرتشتیان اکثریت جامعه ایرانی را تشکیل می‌داده‌اند.

اما از سوی دیگر اگر بتوان با استناد به برخی شواهد، دایره مصداق مجوس را گسترش داده و آن را بر همه اممی که شبیه کتاب درباره آنها وجود دارد، اطلاق کرد؛ این امر می‌تواند برای قانون‌گذار و فقیه نتایج کاربردی نیز داشته باشد.

در باب شخصیت زرتشت و حقانیت یا عدم حقانیت وی آراء مختلفی در میان مفسران دیده می‌شود. بیشتر مفسران شیعه وی را پیامبر مجوس و یا یکی از مهم‌ترین پیامبران مجوس می‌دانند که مسلمانان صدر اسلام به پیروی از سخنان پیشوایان دینی، دین او را

ممکن بالذات و حادث بالذات، و قائم به اوست). اما به لحاظ توحید در افعال هنوز جای بحث وجود دارد؛ آیا منابع موجود زردشتی، مؤثر و فاعل حقیقی در نظام موجودات را منحصرأ ذات خدا می‌دانند و باور دارند که هیچ موجودی اعم از مجرد یا مادی از خود استقلال ندارد؟ آیا انگره مثنیو مستقلاً دست به آفرینش می‌زند و یا آنکه خواست و مشیت اهورامزدا را اجرا می‌کند؟ به‌رحال اندیشه شرک در خالقیت و انکار انتساب خلقت برخی موجودات به اهورامزدا که آنها را شرور می‌خوانند، پایه‌های توحید را متزلزل می‌کند.

همه این مباحث از جنبه تاریخ و مدارک و اسناد موجود و تطبیق آن با موازین توحید است؛ اما از زاویه فقه و حدیث که جنبه تبعدی دارد و برای یک مسلمان معتبر و حجت است اینکه دین زردشتی اصل و ریشه توحیدی داشته است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۱۸۱-۲۱۶). البته شهید مطهری در *خدمات متقابل اسلام و ایران*، دیدگاه محمد معین را که معتقد است آریائیان قبل از زردشت دیوها و ارواح مضر را نمی‌پرستیدند، نقد می‌کند؛ زیرا در صورت پذیرش این قول، باید بگوییم زردشت در بحث توحید در عبادت اصلاحی نکرده است. وی در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران*، صفحات زیادی را به نقد و بررسی توحیدی یا ثنوی بودن آیین زردشت اختصاص داده‌اند و با اشاره به اینکه از منظر تاریخی، دین زردشت قائل به دو اصل بوده؛ ولی تصریح می‌کند چون به حسب اصل و ریشه، غیرتوحیدی بودن این دین مسلم نیست؛ مسلمین آنها را در ردیف اهل کتاب آورده‌اند. مسلمانان از صدر اسلام غالباً با زردشتیان به روش اهل کتاب عمل کرده‌اند و شخص زردشت نزد ما محترم است، و آنچه مورد ادعای ماست ثنوی بودن دین زردشتی، مقارن ظهور اسلام است که با توحید سازگار نبوده است. اما زندقه شمردن مانویت از طرف مسلمین امکان ادامه حیات مذهبی را برای آنها از میان برد (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ص ۱۸۱-۲۱۶).

در زمینه مفهوم و مصداق مجوس، نگرش روشن و درست ائمه دین و دانشمندان مسلمان در جداسازی مجوس (زرتشتیان) از مانویه، قابل تقدیر است؛ زیرا اسلام با مجوس که به حدوث ظلمت باور داشتند و اهریمن را ازلی نمی‌دانستند، مدارا کرد؛ اما نگرش توحیدی اسلام هرگز نتوانست با ثنویت مانویه کنار بیاید. گرچه اختلاف در باب توحیدی یا ثنوی بودن دین مزدیسنی تا کنون نیز ادامه دارد؛ اما اگر به اصل توحید زرتشتی باورمند باشیم (اگرچه بعدها

بغدادی، ابومصور عبدالقاهر، ۱۳۵۸، *ترجمة الفرق بين الفرق*، به اهتمام محمدجواد مشکور، چ سوم، تهران، اشراقی.

بلخی، مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

پورداود، ابراهیم، ۲۵۳۶الف، *یسنأ*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.

—، ۲۵۳۶ب، *یسنأ*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.

توفیقی، حسین، ۱۳۸۷، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ یازدهم، تهران، سمت.

جصاص، احمد بن علی، ۱۴۰۵ق، *احکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، *التفسیر الواضح*، ط. العاشرة، بیروت، دار الجیل جدید.

حسینی شاه‌العظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اتنا عشری*، تهران، میقات.

حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.

حقی بروسی، اسماعیل، بی‌تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.

خزائی، محمد، ۱۳۷۸، *اعلام قرآن*، چ پنجم، تهران، امیرکبیر.

داعی الاسلام، سیدمرتضی، ۱۳۶۴، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چ دوم، تهران، اساطیر.

دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، چ دوم از دوره جدید، تهران، دانشگاه تهران.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۶۸، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ سوم، تهران، نشر نی.

رستم شهزادی، موبد، ۱۳۶۴، «مجوس یا مگوش»، *چیستا*، ش ۲۳، ص ۱۶۹-۱۷۲.

زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۸ق، *التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج*، ط. الثانية، بیروت، دارالفکر المعاصر.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *جست‌وجو در تصوف ایران*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.

سبزواری نجفی، محمد، ۱۴۰۲ق، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ق، *بحر العلوم*، بیروت، دارالفکر.

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۰۴ق، *الدرالمشور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

شرف‌الدین، جعفر، ۱۴۰۵ق، *الموسوعة القرآنیة*، بی‌جا، مؤسسه سجل العرب.

شوکانی، محمد بن علی، ۱۴۱۴ق، *فتح القدر*، دمشق، دار ابن کثیر.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل والنحل*، ط. الثانية، قم، منشورات الرضی.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، بی‌نا.

صعب، ادیب، ۱۹۹۵م، *الادیان الحیة: نشو وها و تطورها*، ط. الثانية، بیروت، دارالنهار للنشر.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، بی‌جا، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.

در ردیف ادیان توحیدی قرار داده و با آیین وی و پیروان آن معامله اهل کتاب کردند. با اعتماد به اینکه در بسیاری از روایات، مجوس اصلی اهل توحید دانسته شده‌اند؛ می‌توان برای اثبات حقانیت پیامبر مجوس، علائم و شواهدی برشمرد که از جمله آنها: دیدار با فرشته وحی، آوردن کتاب توحیدی، شریعت، احکام و مقررات، تأکید بر توحید و تبلیغ دین قیم ازلی فطری در میان اقوام باستان، مبارزه با دیویسی و دروغ، دعوت به راستی، توصیه به مهمان‌نوازی و... است. مفسران در ذیل پاره‌ای از آیات، روایاتی را آورده‌اند که در آنها از ایران (فارس) تجلیل شده است. این نکوداشت‌ها از زبان ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> و رسول گرامی اسلام<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> درباره قومی صادر شده که پیش‌تر بر مذهب مجوس بوده‌اند و پس از آنکه این دین به‌ویژه در آستانه ظهور اسلام به سرنوشت ادیان یهودیت و مسیحیت دچار گشته و از اصل آسمانی خویش به‌دور افتاده بود؛ اسلام را رهاننده خویش دانستند.

## منابع

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ط. الثانية، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفى الباز.

ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۴، *تاریخ کامل*، ترجمه سید محمد حسین روحانی، چ دوم، تهران، اساطیر.

ابن جزی، محمد بن احمد، ۱۳۵۵ق، *التسهیل لعلوم التنزیل*، مصر، المکتبه التجاریة الكبرى.

ابن عبیہ، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره، بی‌نا.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن‌هائم، احمد بن محمد، ۱۴۲۳ق، *التبیان فی تفسیر غریب القرآن*، بیروت، دارالقرب الاسلامی.

ابی‌حیان اندلسی الغرناطی، محمد بن یوسف، ۱۹۸۳م، *تفسیر البحر المحیط*، ط. الثانية، بی‌جا، دارالفکر.

اسمارت، نینیان، ۱۳۸۳، *تجربہ دینی بشر*، ترجمه مرتضی گودرزی، تهران، سمت.

امین، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.

آزاد، ابوالکلام، ۱۳۸۵، *کوروش کبیر: ذوالقرنین*، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چ دهم، تهران، علم.

آقایی، سیدمجتبی و مهدی حجت‌پناه، ۱۳۸۸، «یادکردهای ایران‌شناختی در الکافی»، *علوم حدیث*، ش ۵۱، ص ۱۲۵-۱۳۳.

ألوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.



- طبری، محمدبن جریر، ۱۳۶۸، *تاریخ طبری: تاریخ الرسل والملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ چهارم، تهران، اساطیر.
- طبری، محمدبن جریر، ۱۹۹۹م، *تفسیر الطبری المسمی جامع البیان فی تأویل القرآن*، ط. الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۲۰۰۴م، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، ط. الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، ط. الثانية، بیروت، دار الملائک للطباعة والنشر.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، چ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمدبن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۳۶، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مزدایور، کنایون و همکاران، ۱۳۹۴، *ادیان و مذاهب در ایران باستان*، تهران، سمت.
- مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۷۸، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ششم، تهران، علمی و فرهنگی. ج ۱
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۱.
- ، ۱۳۷۵، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ج ۱۴.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۵ق، *التفسیر المبین*، قم، دار کتاب الاسلامی.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۳۹۰، *اوائیل المقالات فی المذاهب والمختارات*، ترجمه و تحقیق سجاد واعظی منفرد و سهند صادقی بهمنی، چ سوم، تهران، آذینه گل مهر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۶۲، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرزاخسروانی، علی‌رضا، ۱۳۹۰، *تفسیر خسروی*، تهران، اسلامیه.
- نامشخص، ۱۳۸۴، *ترجمه قرآن (دهم هجری)*، تهران، بی‌نا.
- نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، ۱۹۹۹، *الفواتح الالهیه والمفاتیح الغیبیه*، مصر، دار رکابی للنشر.
- نسفی، ابو حفص نجم‌الدین محمد، ۱۳۶۷، *تفسیر نسفی*، چ سوم، تهران، سروش.
- نووی جاوی، محمدبن عمر، ۱۴۱۷ق، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نیشابوری، نظام‌الدین، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- واعظ کاشفی، حسین، ۱۳۶۹، *مواهب علیه*، تهران، اقبال.
- واعظی منفرد، سجاد، ۱۳۸۹، *یادکردهای دین زرتشت در تفاسیر قرآن کریم*، مشهد، شاملو.
- هویدی، محمد، ۱۴۲۴ق، *التفسیر المعین للواعظین والمتعظین*، قم، ذوی القربی.